

بررسی مؤلفه‌های پسااستعمارگرایی در مجموعه داستان سیاست‌پروانه محمدرضا صفدری

شیرین بهبودیان، کامران پاشائی فخری*، پروانه عادل‌زاده

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

سال هجدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۱، صص ۱۷۴-۱۵۵

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7694>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: یکی از اصلیت‌ترین درونمایه‌ها و موضوعات ادبیات داستانی جنوب پرداختن به سلطه غربیها در برهه‌ای از تاریخ ایران است. این موضوع در نقد پسا استعماری مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نقد پسااستعماری از جمله مطالعات میان رشته‌ای است که در تحلیل متون ادبی بخصوص جهت پی بردن و تحلیل استراتژیهای مرتبط با استعمار در این آثار، از رویکردهای بسیار مؤثر و کاربردی است. هدف مقاله حاضر، تحلیل و بررسی مهمترین مؤلفه‌های نقد پسا استعماری بر اساس نظریات ادوارد سعید در مجموعه داستان سیاست‌پروانه اثر محمدرضا صفدری است.

روش پژوهش: این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و روش نقد پسا استعماری انجام شده و با تکیه بر نظریات ادوارد سعید در مجموعه داستان سیاست‌پروانه اثر محمدرضا صفدری به تجزیه و تحلیل پرداخته است.

یافته‌های تحقیق: مجموعه داستان سیاست‌پروانه، حوادث مربوط به پس از کودتای ۲۸ مرداد و ملی شدن صنعت نفت تا اواخر حکومت پهلوی و حضور غربیها و استعمار انگلستان را مورد توجه قرار میدهد. ساختار روایی مجموعه داستان یاد شده، تقابلی است از استعمارگر و استعمار شده یا فرادست و فرودست که با نگاهی تند و انتقادی مسأله فقر، ظلم، تجاوز و غارت ایران بویژه در مناطق جنوبی را بخوبی مورد توجه قرار داده است.

نتایج پژوهش: نتایج حاصل از پژوهش نشان میدهد که مهمترین مؤلفه‌ها و گزاره‌های نقد ادبیات پسا استعماری در مجموعه داستان سیاست‌پروانه شامل تقابل من/ دیگری، سلطه اقتصادی، سلطه سیاسی، سلطه فرهنگی، فرودست جنسیتی و خشونت فرادست استعماری و حکومتی است.

تاریخ دریافت: ۲۷ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۲۸ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۹ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

نظریه نقد پسا استعماری، محمدرضا صفدری، سیاست‌پروانه، تقابل فرادست و فرودست.

* نویسنده مسئول:

pashaei@iaut.ir

۳۳۳۱۸۶۸۱ (۹۸ ۴۱) ☎



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Examining the components of postcolonialism in the story collection "Siyasanbo" by Mohammad Reza Safdari

Sh. Behboudian, K. Pashaei Fakhri*, P. Adelzadeh

Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 15 February 2025

Reviewed: 18 March 2025

Revised: 08 April 2025

Accepted: 19 May 2025

KEYWORDS

Post-colonial critical theory.
Mohammad Reza Safdari.
Siyasanbo. The confrontation
between the superior and the
inferior.

*Corresponding Author

✉ pashaei@iaut.ir

☎ (+98 41) 33318681

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: One of the main themes and topics of southern fiction literature is dealing with the domination of Westerners over Iran at a certain point in history. This issue is studied in postcolonial criticism. Postcolonial criticism is one of the interdisciplinary studies that is one of the most effective and practical approaches in analyzing literary texts, especially in order to understand and analyze strategies related to colonialism in these texts. The purpose of this article is to analyze and examine the most important components of postcolonial criticism based on Edward Said's theories in the story collection Siasanbo by Mohammad Reza Safdari.

METHODOLOGY: This article has been conducted in a descriptive-analytical manner based on library studies and the method of postcolonial criticism, which has been carried out based on Edward Said's theories in the story collection Siasanbo by Mohammad Reza Safdari.

FINDINGS: The collection of stories by Siyasanbo focuses on the events related to the aftermath of the 1988 coup and the nationalization of the oil industry until the end of the Pahlavi regime and the presence of Westerners and British colonialism. The collection of stories mentioned is a confrontation between the colonizer and the colonized or the superior and the inferior, which has carefully considered the poverty, oppression, aggression, and plunder of Iran, especially in the southern regions, with a sharp and critical look.

CONCLUSION: The results of the research show that the most important components and propositions of post-colonial literary criticism in the collection of stories by Siyasanbo include the confrontation of I/Other, economic domination, political domination, cultural domination, gender inferiority, and colonial and governmental violence.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7694>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 29	 0	 0

مقدمه

گفتمان پسا استعماری از رهیافتهای نقد ادبی معاصر است که در اواخر دهه هفتاد میلادی توسط «ادوارد سعید» با انتشار کتابی با عنوان «شرق شناسی» بعنوان یکی از شیوه‌های تحلیل و ارزیابی آثار ادبی مورد توجه قرار گرفت. ادوارد سعید از این روش بعنوان شیوه‌ای معقول و علمی در خصوص تحلیل و بررسی سلطه استعمار بر اغلب فرهنگها در دنیا بهره برد. وی در این کتاب که در حقیقت مرامنامه و مانیفست نظریات پسااستعماری^۱ است، تعریفی کلی از مفاهیم دوران پسا استعمار ارائه داد و فرض اصلی را بر این مسأله قرار داد که امپریالیسم در تمامی ابعاد و زیست بومهای هویتی، فرهنگی، الگو و شیوه زندگی مردمان جهان و ملت‌های تحت ستم، تأثیرات منفی و آثار مخربی را بر جای گذاشته است (ر.ک سعید، ۱۳۸۷: ص ۵۸). هدف این نوع نقد - که رویکرد مقاله حاضر نیز میباشد - بررسی و واکاوی کیفیت و چگونگی انعکاس نگرشهای استعماری در متون ادبی بعنوان ساحت و فضایی برای انعکاس رویارویی و تقابل فرهنگهاست. ادبیات و بویژه ادبیات داستانی و رمان در دوران معاصر، ابزار مناسب برای بیان بسیاری از فراز و فرودهای سیاسی و اجتماعی بوده است؛ فراز و نشیبهایی که گاه اوج درد و رنج یک ملت را میتواند تصویر بکشد. مقاله حاضر قصد دارد خوانشی پسا استعماری از مجموعه داستان سیاسنیو از نویسنده معاصر محمدرضا صفدری ارائه دهد. این داستان از جمله آثاری است که پس از انقلاب نوشته شده است اما روایت آن به حوادث سالهای ملى شدن صنعت نفت، دوران پهلوی، حضور استعمارگران غربی در جنوب ایران و تاریخ سالهای پیش از انقلاب پرداخته است. داستان نگاهی هنری و انتقادی به استیلا و حضور بیگانگان، غریبه‌ها، فقر و سلطه استعمارگران بر جان و زندگی مردم جنوب دارد و از ظرفیت بسیار زیادی بجهت بررسی گزاره‌ها و رهیافتهای مطالعات نقدپسااستعماری برخوردار است. پرسشهایی که در این پژوهش سعی خواهیم نمود به آنها پاسخ دهیم آن است که اصیلترین جنبه‌های منفی میراث استعمار در مجموعه داستان سیاسنیو چیست؟ راه‌های مبارزه با نفوذ فرهنگی بیگانگان در این مجموعه داستان چگونه ترسیم شده است؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

مطالعات پسا استعماری امروزه در نقد ادبی، بخش قابل توجهی از مطالعات میان رشته‌ای و فرهنگی را بخود اختصاص داده است. در این شیوه پژوهشگران به تقابل میان استعمارگران و جامعه استعمارزده از حیطة نژاد، ملیت، جنسیت، هویت و... نگاه میکنند. اهمیت این مسأله زمانی آشکار میشود که بدانیم بخشی از ادبیات ایران میراثی از دوران استعمار غرب است که نتایج آن در بسیاری از داستانهای معاصر بویژه در مکتب داستان نویسی جنوب بازتاب داشته است. از دیگر سو گرایش به مطالعات میان‌رشته‌ای در چند دهه اخیر بمنزله مطالعات علمی و آکادمیک دلیل دیگری است که سبب میشود این قبیل پژوهشها بصورت دقیق و ریزبینانه‌ای مورد توجه قرار گیرند.

پیشینه پژوهش

در خصوص ادبیات پسا استعماری تاکنون پژوهشهایی صورت گرفته است که پیشینه علمی آن را میتوان به تلاشهای «ادوارد سعید» و کتاب «شرق شناسی»^۲ نسبت داد. سعید در سال ۱۹۷۸ با انتشار این کتاب، اصطلاح «ارینتالیزم» را در قالب یک مفهوم انتقادی از سلطه اهانت‌آمیز غرب نسبت به فرهنگ هویت و ماهیت وجودی

^۱. postcolonial

^۲. orientalism

مردمان کشورهای جهان سوم بکار برد. سعید در این کتاب سعی کرد نشان دهد که این مسأله بخشی جدایی‌ناپذیر از سلطه استعمار بر بسیاری از کشورهای آسیایی و شمال آفریقا است. از میان کتابهایی که در ایران در خصوص نقد پسا استعماری برشته تحریر درآمده است میتوان به این موارد اشاره نمود. حاجتی در کتاب «خوانش پسا استعماری رمان» اندیشه‌های پسااستعماری را در ده رمان برجسته فارسی از جمله «جای خالی سلوچ» اثر دولت آبادی و «جزیره سرگردانی» از سیمین دانشور را در کنار دیگر رمانهای مطرح ایرانی بررسی نموده است. ادیب‌زاده در کتاب «امپراتوری اسطوره‌ها و تصویر غرب» به تحلیل گفتمان ادبی در فاصله سالهای کودتای ۲۸ مرداد تا ۱۳۵۶ به حضور استعمارگران در ایران دوره پهلوی پرداخته است. شاهمیری در کتاب «نظریه و نقد پسا استعماری» طی چهار فصل ضمن آشنا ساختن مخاطبان با اصلترین محورهای نظریه پسا استعماری، با ارائه نمونه‌هایی از متون ادبی، کاربری این نظریه در نقد ادبی را ارزیابی و تحلیل نموده است. سپهوند در کتاب «پسا استعمار یا پسامدرن؟ همراه با نقد آخرین بازمانده موهیکن اثر فنیمر کوپر» با نگاهی به ادبیات اروپا و آمریکا، استعمار زدایی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و با بررسی کتاب مذکور، حوادث سالهای پایانی جنگ میان فرانسه و انگلستان را روایت میکند و تبعات جنگ و تأثیرات آن را بلحاظ شاخصه‌های پسا استعماری ارزیابی مینماید. از میان مقالات علمی پیرامون مجموعه داستان سیاسنبو و نقد پسااستعماری نیز میتوان به این موارد اشاره نمود:

قلاوندی و حاجی پور (۱۴۰۲) در مقاله «نقد جامعه‌شناختی داستان سیاسنبو بر اساس نظریه ساختارگرایی تکوینی گلدمن» به این نتیجه دست یافته‌اند که رابطه تنگاتنگی میان وقایع تاریخی روزگار نویسنده و ساختار اثر ادیب‌برقرار است. حوادث و اتفاقات سیاسی جنوب ایران در برهه‌ای که صفدری مشغول نگارش رمان سیاسنبو بوده است، بشدت او را تحت تأثیر قرار داده است و بر اساس الگوی لوسین گلدمن فقر، بی‌عدالتی و استعمارستیزی در داستان نمود ویژه‌ای دارد.

پور یزدان‌پناه کرمانی (۱۴۰۱) در مقاله «نقد پسااستعماری رمان بر جاده‌های آبی سرخ» با مطالعه رمان مذکور نتیجه گرفته است که ساختار اصلی رمان تضاد و تقابل غرب و شرق یا دو جبهه استعمارگر و استعمار شده را نشان میدهد.

آلبوغیش و رضایی (۱۳۹۵) در مقاله «نقد پسا استعماری رمان روزگار تفنگ از حبیب خدادادزاده» پاد گفتمانهای استعمارزدا از جمله بومی‌گرایی و برجسته‌سازی مقاومت را برای مقابله با تملک فکری و سلطه و نفوذ استعمار در رمان مذکور مورد توجه قرار داده است.

ایزدیار و غفاری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی داستانهای سیاسنبو و خروس از منظر نقد ساختارگرایانه و مکتب اقلیمی جنوب» بر اساس نقد ساختارگرایانه و با توجه به الگوی تزوفان تودروف داستان خروس از ابراهیم گلستان و سیاسنبو اثر محمدرضا صفدری را بلحاظ ساختاری تحلیل کرده و بر اساس مکتب ادبیات اقلیمی از حیث محتوایی دو داستان را مقایسه نموده‌اند. نویسندگان در این مقاله نتیجه گرفته‌اند که مؤلفه‌های رئالیسم و ناتورالیسم در هر دو داستان مشترک است.

روش پژوهش

در این پژوهش، روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای بر مبنای تجزیه و تحلیل کیفی و شیوه استدلال استقرایی است. دستاورد و نتایج پژوهش با تکیه بر نقد پسا استعماری بر مبنای نظریات ادوارد سعید در رمان سیاسنبو اثر محمدرضا صفدری از منظر تحلیل درون‌متنی مورد بررسی قرار گرفته و نتایج بشیوه توصیفی - تحلیلی ارائه شده است.

چارچوب نظری بحث

«استعمار بمعنای عام کلمه زمانی رخ می‌دهد که کشوری با اهداف اقتصادی، نظامی، سیاسی و حتی فرهنگی وارد کشوری دیگر شده آن را تحت نفوذ و سلطه خود می‌گیرد. استعمار به این معنا به پیش از سده هفدهم میلادی باز می‌گردد، زمانیکه اروپاییان در سودای کشف و سیطره بر سرزمینهای دیگر، کشتیهای خود را روانه قاره‌های آسیا و آفریقا کردند و کشورهای این قاره‌ها را که اغلب در عقب ماندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی گرفتار بودند تحت تسلط خود گرفتند و به تعبیری آنها را استعمار کردند» (آلبوغیش و رضایی، ۱۳۹۵: صص ۵ - ۶). در مطالعات پسا استعماری بجای تکیه بر محورهایی چون اشغال نظامی و سیاسی سرزمینهای خارجی توسط استعمارگران، سلطه فرهنگی و رسانه‌ای آنها مورد توجه و نقد قرار می‌گیرد. «در این شیوه بر این نکته اذعان میشود که اصالتاً استعمارگر دارای هویتی مستقل و متکی به خود نیست، بلکه هویتش دست کم تا حدی از طریق تعامل با استعمار شده شکل می‌گیرد» (برتنز، ۱۳۸۲: ص ۲۶۴؛ فرخ‌نیا و ونارجی، ۱۳۹۲: ص ۲۴).

نظریه نقد پسا استعماری، شاخه‌ای از مطالعات ادبی است که تقریباً بیشتر پژوهشگران بر این عقیده‌اند که سنگ بنای آن نخستین بار در کتاب «شرق شناسی» ادوارد سعید مطرح گردید و پس از او اندیشمندانی چون «هومی بابا»، «اسپیواک»^۱ در این حوزه نظریاتی ارائه دادند. «ادوارد سعید با نظریه شرق شناسی، هومی بابا با تعامل استعمار شده با استعمارگر و اسپیواک با فرودستی جهان سوم مشهور شدند» (تسلیمی، ۱۳۹۰: ص ۲۷۶). بر اساس مطالعات انجام شده «نخستین بار، کشورهای مستعمره این واژه را در اواخر دهه م ۱۹۶۰ بکار بردند و آثاری با هدف نمایاندن استعمار استعمارگران و [نشان دادن] چهره مظلوم مستعمره‌ها بوجود آوردند که بجای بیان تجربه استعمارگر به بیان تجربه گروه‌های تحت استعمار پرداختند. در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ م این اصطلاح بوسیله متخصصان نقد ادبی برای بحث در مورد آثار فرهنگی بجا مانده از استعمار استفاده شد» (پور یزدان پناه کرمانی، ۱۴۰۱: ص ۲۴).

ادوارد سعید و نظریه پسا استعماری

ادوارد سعید - نظریه پرداز و نویسنده فلسطینی - «پس از تحلیل ساختار گفتمانی رمان کوتاه دل تاریکی از جوزف کنراد و واکاوی نوع نگاه شخصیت غربی به آفریقاییهای استعمار شده، در مرحله بعد به تحلیل نگره‌های دانش شبکه‌وار شرق شناسی غرب پرداخت. او دانش شرق شناسی را همچون شبکه‌ای میدانست که بر تمام تصوّرات، نگره‌ها و انگاره‌های غرب در باب شرق سایه افکنده است. آنچه برای سعید در این کتاب اولویت داشت، گفتمان بود که برگرفته از اندیشه‌های میشل فوکو بود. از نگاه سعید، شرق شناسی دو بُعد تئوریک و پراگماتیک دارد و در واقع تنها یک بافت معرفتی نیست بلکه گونه‌ای دخالت و بازتوزیع و ایجاد مرزبندیهای جدید است و در مرحله بعد شرق‌شناسی یک روش برای سیطره و ساخت مجدد است» (آلبوغیش و رضایی، ۱۳۹۵: صص ۸ - ۹). نظریه پسا استعماری «بطور کامل و سامان‌یافته‌ای توسط اندیشمندان شکل گرفت که خود غالباً از کشورهای تحت استعمار به آمریکا و اروپا مهاجرت کرده بودند و همواره در تلاش بودند تا مهمترین بسامدهای دوسویه استعمار را مورد بررسی و کندوکاو قرار دهند. شاید بتوان گفت مهمترین هدف در حوزه اندیشه پسا استعماری به حاشیه راندن فرهنگ غربی و ارزش دادن به هر فرهنگ غیر غربی و اروپایی است» (صاعدی، ۱۳۹۴: ص ۱۸). ادوارد سعید در

^۱. Homi. K. Bhabha

^۲. G. C. Spivak

خصوص پیوستگی فرهنگ و ادب در مطالعات پسا استعماری میگوید: «نقش فرهنگی که مشرق زمین در جهان غرب ایفا کرده است، مبحث شرق‌شناسی را با ایدئولوژی سیاست و منطق قدرت ارتباط میدهد و گمان من بر آن است که این موضوعات به اهل ادب هم ربط می‌یابند. تفحص من در شرق‌شناسی مرا متقاعد کرده است که جامعه و فرهنگ ادبی را فقط توأمان میتوان درک کرد» (سعید، ۱۳۸۶: ص ۵۵). بلحاظ تاریخی «اندیشه‌های پسا استعمار ریشه در مارکسیسم دارند. مارکسیسم، اندیشه‌های پسا استعماری استعمار شده در برابر استعمارگر را چونان کارگر در برابر کارفرما، مورد توجه قرار داد. [ایدئولوژی مارکسیسم بر این نکته بنا نهاده شده است که] استعمارگر تا زمانی که به بهره‌کشی از استعمار شده بپردازد، عدالتی برقرار نمیشود» (حاجتی، ۱۳۹۸: صص ۵ - ۶). از این رو میتوان گفت زمینه اصلی مسائل و موضوعات مورد بررسی در حوزه مطالعات پسا استعماری، موضوعات فرهنگی است و فرض اصلی این است که امپریالیسم از بُعد فرهنگی، هویت، زندگی و زیست بوم فرهنگی بویژه ملت‌های جهان سوم را میتواند تحت تأثیر قرار دهد (ر.ک بشریه، ۱۳۷۹: ص ۱۳۳). به هر ترتیب این اصطلاح به پایان دوره استعمارگرایی اشاره مینماید و میتوان گفت استعمار بمعنای اشغال نظامی ممکن است پایان پذیرد، اما تأثیرات آن در قالب گفتمانهای فرهنگی تا سالها در میان یک ملت تأثیرات عمیقی را بر جای میگذارد. «روی هم رفته، پسا استعمارگرایی مجموعه تحقیقاتی در زمینه تأثیرات فرهنگی و سیاسی استعمار اروپا بر جوامع مستعمره قلمداد میشود. مفهوم پسا، بیانگر دوره پس از آغاز استعمار است و تاکنون ادامه یافته و وظیفه پسا استعمارگرایی، بررسی عوامل تداوم نفوذ استعمار در این جوامع پس از استقلال است و نظریه‌ای درباره گفتمان استعمار محسوب میشود» (شیرزادیان، ۱۳۸۸: ص ۱۴۹). دهقانی در کتاب «از شهر خدا تا شهر انسان» رفتار جوامع شرقی را در برخورد با غرب به چهار دسته اصلی تقسیم نموده است: ۱- بیگانه ستیزی؛ ۲- بیگانه گریزی؛ ۳- بیگانه پرستی ۴- بیگانه‌نگری (ر.ک بخشی، ۱۴۰۱: ۵۵ - ۱۳۹).

مکتب داستان نویسی جنوب

از آغاز دهه چهل خورشیدی توجه به ادبیات اقلیمی و بومی در میان تعدادی از نویسندگان جوان در گوشه و کنار ایران رونق گرفت و بویژه در مناطق جنوبی بدلیل صنعت نفت، رواج صنایع مختلف، وجود آبراه‌های تجاری و وجود محیط مناسب برای شکل‌گیری و اختلاط فرهنگی در کنار زنجیره‌ای از سنتها، باورها و آداب و رسوم مردم محلی و زندگی بسیاری از مهاجرها، زمینه را برای نوعی از ادبیات فراهم کرد که بسیاری از نویسندگان مستعد بتوانند داستانهایی با ساختارها و مضامین محکم خلق نمایند. مضامینی که عمدتاً با سیاست گره خورده بود. «سیاست در داستان جنوب یک سیاست کاملاً جنوبی است با رنگ مایه غلیظ اقلیمی و در آمیخته با دریا و نفت و اسکله و کشتی و قاچاق و تبعید و مهاجرت و پالایشگاه و کارگران و ماهیگیران و البته خارجیان» (شیری، ۱۳۸۷: ص ۲۰۴). عصاره اندیشه‌ها و آرمانهای همه نویسندگان در منطقه جنوب از اساس با یکدیگر همسان است. «ریشه تفاوت در نگرشها را نیز باید در شرایط اقلیمی، اجتماعی، معیشتی، فرهنگی، میزان توسعه‌یافتگی مناطق و مقدار پابندی آنان بمقتضیات محیطی جستجو کرد و همین مواد و مصالحی که طرح درونی و سیمای بیرونی این مکتب را تشکیل میدهند، موجودیت مستقل به این مکتب میدهند» (شیری، ۱۳۸۷: ص ۱۷۲). از ویژگیهای مکتب داستان نویسی جنوب میتوان به رئالیسم، ناتورالیسم و سیاست‌گرایی اشاره نمود. «درگیری منطقه جنوب با استعمار مسئله نفت، عدالت‌طلبی و مسائل و مشکلات کارگران، فضایی برای توجه با موضوعات سیاسی فراهم می‌آورد که اتفاقاً مورد استقبال بسیاری از نویسندگان جنوب قرار گرفت. از این رو توجه به مسائل سیاسی در بسیاری از آثار

نویسندگان جنوب قابل تأمل است. آثاری چون سیاسنبو از محمدرضا صفدری و... « (حاتم‌پور و نوریان، ۱۳۹۳: صص ۲۱۴ - ۲۱۵).

درباره محمدرضا صفدری و مجموعه داستان سیاسنبو

محمدرضا صفدری از نویسندگان مکتب جنوب متولد ۱۳۳۳ در خورموج، از نویسندگان نسل سوم ادبیات داستانی ایران است. «وی به همراه منیرو روانی پور، تقریباً همزمان با هم در سال ۱۳۶۷ مجموعه داستانهای سیاسنبو و کنیزو را منتشر کردند. اما هر یک از این دو نویسنده دیدگاهی خاص بداستان داشتند» (ایزدیار و غفاری، ۱۳۹۰: ص ۱۲۴). صفدری به جز مجموعه داستان «سیاسنبو»، مجموعه داستانهای دیگری نیز دارد از جمله «تپله آبی» (۱۳۷۷) و رمان «من ببر نیستم پیچیده به بالای خود تاکم» (۱۳۸۱). «صفدری در مجموعه داستان سیاسنبو زندگی نسل دهه ۳۰ را با رخدادهای مهم تاریخی و سیاسی معاصر ایران پیوند میدهد؛ داستانهای مستقل و بهم پیوسته‌ای که تأثیر ملی شدن صنعت نفت را بر نسلی که در آن می‌زیسته‌اند کنکاش میکند» (قلانودی و حاجی‌پور، ۱۴۰۲: ص ۷۸).

سیاسنبو - معادل واژه کاکا سیاه در گویش بوشهری - (ر.ک اسدی و رضایی، ۱۳۹۸: ص ۶۸) مجموعه داستانی است که حوادث تاریخی پس از ملی شدن صنعت نفت، حضور غربیها در جنوب ایران، زندگی کارگران، معیشت و مشکلات آنان و شرح سختیهایی که بر مردم ایران بویژه در شهرهای جنوبی و بندری حاکم است را تصویر کشیده است. داستان با حکایت زنی شروع شده است که همسر خود را از دست داده و بی‌پشت و پناه برای امرار معاش آشپزی میکند و در کوی و برزن غذا میفروشد؛ اما بدنبال آزار و اذیتهایی که از سوی مردان میبیند تصمیم میگیرد کار خود را رها کند. «السنو» برادر شوهر اوست که برای غربیها در بارانداز کار میکند و فرنگیها از او میخواهند که زن را برای آشپزی نزد آنان بیاورد اما در واقع قصد تجاوز به او را دارند؛ السنو با فرنگیها درگیر میشود و بدنبال این درگیری مجبور میشود فرار کند و در آخر کشته میشود. بخش دیگری از داستان روایتی از فقر و دزدی و از بین رفتن ارزشهای انسانی؛ «اکوسیا» قهرمان این بخش که دوست «السنو» بود میفهمد که فرنگیها دختری را دزدیده‌اند و پس از یک هفته او را آزاد کرده‌اند. «اکوسیا» که کینه مرگ «السنو» را نیز از فرنگیها در دل دارد، داغ دلش تازه میشود و بکمک شیخ جابر سر چهار فرنگی را میبرند و در انتها فرنگیها او را مجبور میکنند که برای خود گوری بکند و «اکوسیاه» را زنده به گور میکنند. بخش سوم داستان زندگی نوجوانی بنام «علو» را حکایت میکند. «گرگو» پدر «علو» فقیر است و بخاطر فقر نخلستان خود را در دشتی فروخته و در آبادان قهوه‌خانه‌ای راه انداخته است که آن هم رونقی ندارد و مجبور میشود در شرکت نفت در کنار فرنگیها کار کند. خواهر «علو»، «مریم» سخت بیمار است و «گرگو» پولی برای مداوای دختر ندارد. «علو» زندگی خودشان را با زندگی افراد طبقه بالا از جمله شهردار مقایسه میکند، «گرگو» برای شفای دخترش او را به امامزاده میبرد اما دختر سرانجام به دلیل مداوا نشدن، در فقر و تنگدستی میمیرد.

تحلیل داده‌ها

تقابل من و دیگری: تقابل من و دیگری، اساس و شالوده نقد مطالعات پسا استعماری است (ر.ک شاهمیری، ۱۳۸۹: ص ۱۲). بر اساس این تقابل، ارزشهایی چون هویت، جنسیت، نژاد، تقابل غرب و شرق معنا می‌یابند. بر

طبق آنچه که در این مؤلفه حائز اهمیت است، «خود»^۱ همان هویت طبقه فرودست است، در مقابل «دیگری»^۲. «بدلیل فقر، بیسوادی، ضعف حکومتها و سلطه حکومت قدرتمندتر، مردمان فرودست در مقابل تهاجم اقتصادی و فرهنگی بسیار آسیب‌پذیر میشوند. شرق‌شناسی بمثابه گفتمان درصدد بر می‌آید، مرکزیت غرب و سلطه او را بر گفتمان شرق نشان دهد. «دیگرسازی فرایندی دیالکتیکی است؛ زیرا دیگری بزرگ استعماری، خود همزمان با تولید دیگری کوچک استعمار زده، بمثابه سوژه ساخته میشود» (همان: ص ۱۲۰). در نظریه نقد پسا استعماری، تصویری که هر کس از غیر خود دارد دیگری نام دارد؛ یعنی خودی و غیرخودی کردن دیگران باعث غیریت و هویت یا خودی و بیگانه است. کسانی که از نظر فرهنگی و سیاسی متعلق به جامعه نیستند و فرهنگی متفاوت و روشی متضاد دارند، چه اهل آن جامعه باشند چه اهل جامعه دیگر، دیگری هستند» (عباسی و دیگران، ۱۳۹۷: ص ۱۶۲). برای فرهنگ یک جامعه، استعمارگر، نقش دیگری را دارد. در دوران پسا استعمار، «دیگری»، غرب است که لازم است بحاشیه رانده شود از این رو خواسته یا ناخواسته میان استعمارگر و استعمار شده، تضاد و تقابلی پیش می‌آید و «خود» برای حفظ «هویت» ناچار به مبارزه با «دیگری» است. استعمار «دیگری» به دو شیوه در داستان ممکن است خود را نشان دهد. «هر کس خواه خودی؛ خواه غیر خودی، اگر در ذهن با آن احساس بیگانگی شود، دیگری است» (پور یزدان‌پناه کرمانی، ۱۴۰۱: ص ۲۹). در ساختار کلی روایت داستان سیاسنبو، گاه فرادست، خارجیها هستند و گاه مالکان و اربابانی که رعایا از ظلم و ستم آنان در امان نیستند؛ در بخشی از داستان تقابل میان فرادست و فرودست از هر دو نوع مشهور است:

«مهندس... انگار برایش روشن بود که تا کارگرها جلوی انبار شرکت برسند، گروه‌بانها جلوییشان در می‌آیند؛ درست مانند همیشه با ته تفنگ می‌افتند به جانشان» (صفدری، ۱۳۹۲: ص ۴۹).

قهرمان اصلی بخش اول داستان، «السنو» کارگر فقیری است که حامی زن برادر و فرزند یتیم اوست. السنو در نبود برادر سعی میکند تا حمایت خود را از خانواده او دریغ نداشته باشد و در مقابل ظلم و بیعدالتی چند انگلیسی متجاوز قد علم کند و در آخر بصورت فجیعی به دست استعمارگران کشته میشود. صفدری با محوریت قرار دادن «السنو» در بخشی از داستان بعنوان نماد هویت، غیرت و شرافت ایرانی (شرق) در مقابل غرب، تقابل خود و دیگری را برای بدست آوردن هویت از دست رفته ایرانیان نشان میدهد:

«السنو میزند بن گوش فرنگی چاق... فرنگیها چاقو میکشند و [او] را به مشت میگیرند» (همان: ص ۲۷).

فضای داستان سیاسنبو شرایطی را بتصویر میکشد که مردم هم از دست استعمارگران خارجی در عذابند و هم مأموران حکومتی:

«وقتی پاسبان سبیلو حرف میزند، ناخداکمی آرام میگیرد و میداند که این یکی مال طرفهای خودشان است. اصلاً ازش معلوم است که سخت نمیگیرد، اما پاسبان اولی که بلند، تو کلامش تهدید موج میزند» (همان: ص ۲۷).

صفدری جامعه‌ای را بتصویر میکشد که در آن انگلیسیها حق دارند به زنان ایران تعرض کنند، کارگران را مورد شکنجه قرار دهند و حکومت بی‌کفایت را برای حمایت از رفتارهایشان با خود همسو کنند. داستان السنو تلاشی است برای بیداری غیرت ایرانیان و مقابله با تفکر تحقیرآمیز و قلدرمآبانه غربیان؛ السنو نیز که به جرم ناموس‌پرستی در دست پاسبانها گرفتار است نمودی از این مبارزه است:

۱. self

۲. other

«السنو بلند میشود: تقصیر خودشون بود سرکار. شما هم اگه کسی به ناموستون... خوب بسه دیگه، بقیه حرفات باشه تو کلانتری. تو کلانتری هم افسر نگهبان بعد از بازجویی میگوید: چون کسی علیه شما شکایتی نکرده فعلاً برید تا فردا صبح، اما پاسبان خیلی دلش میکشید السنو را شب همانجا نگهدارند» (همان: ص ۲۸).

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رویکرد حکومت با سقوط دولت مصدق نسبت به استعمار انگلستان تغییر کرد و مبارزات ضد انگلیسی، سرعت رو به افول نهاد و با سقوط مصدق، مرحله جدیدی از تسلط بیگانگان و ورود آنان به ایران و تسلط بر جامعه و حتی دولت حکمفرما شد. «این مرحله با قراردادی میان شرکت‌های بین‌الملل نفت و سیاست تضمین و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی آغاز شد. در این زمان کنسرسیومی مرکب از تعدادی از شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی با چهل درصد سهام، فرانسوی و هلندی با بیست درصد سهام تشکیل شد که تولید و عرضه نفت ایران را برای بیست و پنج سال در مقابل پرداخت پنجاه درصد از خالص دریافتیها بر عهده بگیرد. از آن پس کمک‌های آمریکاییها رشد فزاینده‌ای یافت» (قلاوندی و حاجی‌پور، ۱۴۰۲: ص ۸۱). اعتراض به نارضایتی از این وضع موجود در تقابل میان هویت ایرانی و استعمار، فریاد اعتراض را در داستان بتصویر میکشد: «عباس تنگسیر گفت: ولایت بی‌صاحبه کسی هم نیست پرسشون بکنه. این همه آرد و کجا بردین. اگه کسی هم نتق بکشه، هزار پاپوش براش میسازن. حسین گفت: حالا که ریش و قیچی دست خودشونه هر کاری دلشون بکشه می‌کنن» (همان: ص ۷۶).

فرنگیها هر کاری دلشان می‌خواهد میکنند؛ از تجاوز به زنان تا تجاوز به زمین در راستای تحکیم سلطه‌شان در ایران. شخصیت‌هایی چون السنو، اکوسیاه و ناخدا در داستان نمادی از خود و هویت ایران در مقابل دیگری است. بومیان غیرتمندی که هرگز در برابر تجاوز به خاکشان سکوت نکرده‌اند و به هر شکل و شیوه‌ای اعتراض خود را نشان داده‌اند اما صدای آنان در برابر صدای غربیها شنیده نشده است چرا که نهاد قدرت، پاسگاه، حاکمان و متولیان امر همگی همراستا با استعمار غرب در برابر خود مردم ایستاده‌اند و در شبکه روابط قدرت با غربیها موافق و همدستانند. در حقیقت در این داستان رفتار غربیها با مردان و ظلم و ستم آنان ساخته و پرداخته پیش فرضی است که غرب با تمام تلاش خود بدنبال آن است تا منافع خویش را در سرزمینهای جنوبی ایران تأمین کند، بهمین دلیل شبکه‌ای از روابط قدرت را ایجاد میکند و خود در صدر آن قرار میگیرد درست بهمین دلیل، غربیها خود را مجاز میدانند که هر رفتاری با مردم جهت بهره‌کشی از آنان داشته باشند:

«فرنگیها میان باربرها [بومیها] می‌روند تا کسی کم کاری نکند» (صفدری، ۱۳۹۲: ص ۲۵).

مستندات تاریخی حضور اروپاییها در ایران و بویژه در مناطق جنوبی، بنادر، لنگرگاه‌ها و اسکله‌های مختلف بمنظور استخراج نفت و خشونت‌هایی که با ایرانیان روا داشته‌اند، گواه آن چیزی است که صفدری در مجموعه داستان سیاسیو در تقابل دو گفتمان شرق و غرب بتصویر میکشد. یانگ^۱ معتقد است: «غرب نه به سبب برتری ایده‌ها و ارزشها و مذهبش بلکه به سبب برتری‌اش در اعمال خشونت سازمان یافته بر دنیا غلبه کردند و هرچند غربیها اغلب این واقعیت را از یاد می‌برند، اما غیر غربیها هرگز آن را فراموش نخواهند کرد» (یانگ، ۱۳۹۱: ص ۴۳). السنو که بخاطر نجات همسر برادر خود از تعرض یک فرنگی به آن فرد متجاوز صدمه وارد میکند، بوحشیانه‌ترین شکل ممکن کشته میشود. ناتوانی بومیان در برابر بی‌عدالتی خارجیها با وجود تلاشهای بسیار اوج تقابل فرادست و فرودست را نشان میدهد که نمیتواند و قادر نیست در خاک خود حتی کمترین اعتراضی داشته باشد:

^۱ R. young

«اکوکف دستش را پیاله میکند و به نگهبان نشان میدهد که تشنه است. نگهبان میخندد... نگهبان طوریکه اکو ببیند آب یخ را از پارچ میریزد تو لیوان، یکی دو قلپ میخورد و ته‌مانده‌اش را روی خاک تشنه میپاشد» (صفدری، ۱۳۹۲: ص ۳۴).

فرودست جنسیتی: «فرودست در معنای تحت‌اللفظی آن، مقوله‌کسانی است که بلحاظ موقعیت در جایگاه پایین‌تر قرار دارند. واژه فرودست را نخستین بار آنتونیو گرامشی در کتاب دفتر یادداشت زندان آدر معنای مصطلح آن [بکار گرفت. او این واژه را در اشاره به گروه‌های اجتماعی زیردست و در معنای متعلق به مرتبه فروتر استفاده نمود؛ یعنی آنان که فاقد وحدت و سازمان گروه‌های صاحب قدرت و سوژه هژمونی طبقات حاکم هستند» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ص ۱۴۱). «اصطلاح فرودست دربرگیرنده دامنه‌ای وسیع از جایگاه‌های مختلف فاعلیت است. فرودست کلمه‌ای است که هویت‌های مبارزاتی و اجتماعی مانند زن و استعمار شده را در خود جای میدهد. جایگاه این حوزه مطالعاتی و زنان فرودست جهان سوم [در مطالعات پسا استعماری] بقدری اهمیت دارد که میتوان گفت متن ادبی قادر است بعنوان جایگزینی برای بیان تاریخ زنان فرودست بکار گرفته شود» (حاجتی و رضی، ۱۳۹۴: ص ۱۵۱).

در مجموعه داستان سیاسنبو، زنان شخصیت‌هایی هستند که هم زیر سلطه جامعه مردسالار آن زمان به انقیاد و بردگی گرفته شده‌اند و هم از سوی فرنگی‌های متجاوز به انواع گوناگون مورد آزار و اذیت قرار میگیرند. مادر علو، زن اکوسیاه، زن برادر السنو همه از جمله زنان داستان هستند که بنا به شرایط جامعه مردسالار به حاشیه رانده شده‌اند و جز فقر و فلاکت طعمی نچشیده‌اند:

«مادر علو یک دستش جارو و طولیه و گاو و بز و پهن و یک دستش بچه ناخوش و خشتکهای پاره بود» (صفدری، ۱۳۹۲: ص ۴۶).

«حسنو گفت: مادرم خودش فهمیده که دنیا چه خبره دختر نزاییده، زهره‌اش میرفته مثل خودش خوار و کور بشه. هر شو گریه میکنه خروسها میخونن. اون هم بیدار میشه برای بابام و عمو اکبرم گریه میکنه» (همان: ص ۱۰۴).

در مجموعه داستان سیاسنبو، در لایه‌های مختلف درونی با ظلم و زور علیه زنان مواجه‌ایم. ستم، حس تملک، فقر، نداری و نگاه ابزار به زن در کنار جنایت‌های فرهنگی‌ها برای تجاوز به زنان همگی این روابط ناعادلانه و ستمگرانه حکومت و ظلم و استعمار را به آنها نشان میدهد. زنان بعنوان بخش دیگری از فرودست استعمار شده نمیتوانند چیزی بگویند، اعتراض کنند یا شرایط را اندکی به نفع خویش تغییر دهد. «زنان جهان سومی و زنان کشورهای استعمارزده دوبار به حاشیه رانده میشوند، یکبار به دست نظام پدرسالار خانواده و جامعه خود و دیگر بار از سوی نیروی خارجی» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ص ۱۴۰). بعنوان نمونه تصویری که اکوسیاه برای خوشبخت کردن زن در نظر دارد این تصویر حقارت آمیز از زن است:

«زن چه میخواهد جز سرپناهی؛ مرد کاری که پشت و پناهِش باشد نگذارد دست بدمست‌ها و فرنگی‌های بد شلوار به او برسد» (صفدری، ۱۳۹۲: ص ۱۹).

زنان بعنوان طبقه فرودست از سوی حاکمان و استعمار از دسترسی به امکانات و فضای آموزشی محرومند. در مطالعات پسا استعماری اینگونه زنان «زن معلق» نامیده میشوند. «زن معلق، قربانی مردان و کل جامعه است. حق انتخاب ندارد و معلق در شرایط و وضعیتی است که در آن قرار دارد در سطحی از آگاهی نسبت به وقایع به سر نمیبرد که شرایط خود را چاره کند» (حاجتی و رضی، ۱۳۹۴: ص ۵۵).

در مجموعه داستان سیاسنیو، زنان گرفتار انواع جبر هستند که هر کسی بنوعی برایشان مقدر کرده است. زن برادر السنو برای گذران زندگی آشنیزی میکند و فرهنگیها که در جنوب بار انداخته‌اند، قصد دارند او را به بهانه آشنیزی به اسکله بکشانند و به او تجاوز کنند، اما السنو میفهمد و با انگلیسیها درگیر میشود:

«[فرنگیها] بزبان خودشان چیزی میگویند و غرغر میکنند، بعد می‌آیند پشت کپر تا مادر بیاید از زیردستان جست بزند، فرنگی چاق مچ دستش را میگیرد میپیچاند. السنو می‌آید جلو که مادر را از چنگشان در بیاورد. فرنگی چاق کیف پولش را نشان میدهد: پول! پول من شما پول داد، فقط یک شب. [السنو میگوید] بی‌ناموس! ولش کن. السنو میزند بُن گوش فرنگی چاق» (صفدری، ۱۳۹۲: صص ۲۶ - ۲۷).

صفدری در توصیف این هرج و مرجها و آشوبها آزار و اذیتهایی که غریبها برای زنان و طبقه فرودست ایجاد کرده‌اند، میگوید «شهر بی دروازه است، هر کی هر کی است» (همان: ص ۷).

خشونت فرادست و نظام استعماری و مقاومت فرودست: استعمار بدنبال آن است که رؤیای آرامش و آزادی را از فرودست و بومیان بگیرد. بومیان نیز از هر شیوه‌ای برای نابودی استعمار بهره میگیرند. در حقیقت کار اصلی استعمارگران آن است که در نهایت خشونت، ملت استعمار زده را از بین ببرند و با آنان به هر شیوه ممکن با خشونت رفتار کنند. «مشکل بزرگ جنوب تهاجم همه جانبه و بی‌رحمانه اجانب است و در هم کوبیده شدن زندگی مردم به دست ایشان و سلب حق نفس کشیدن از آنها و به فقر و فلاکت افتادنشان بخاطر گرسنگی و تشنگی بچه‌ها تن به ذلت سپردن گروه بزرگی از مردم» (پور یزدان پناه کرمانی، ۱۴۰۱: ص ۳۴).

در مجموعه داستان سیاسنیو، مردم جنوب با تمام وجود در برابر بیگانگان، ظلم، تعدی و تجاوز آنان مقاومت میکنند اما این مقاومت به قیمت از دست دادن جانشان در بسیاری از موارد تمام میشود. در داستان سیاسنیو، بطور مکرر به مبارزه و کشته شدن شخصیت‌های داستان توسط استعمارگران اشاره شده است؛ نمونه‌هایی از ظلم فرنگیها به کارگران و مردم بومی و واکنش مردم نسبت به آنان:

«فرنگیها، سرخ مثل گل گاو، میان باربرها میگردند تا کسی کم کاری نکند» (صفدری، ۱۳۹۲: ص ۳۹).

در صحنه‌ای که از درگیری «اکوسیاه» بخاطر بردن سهمیه شیر برای بچه‌های گرسنه‌اش توصیف میکند میخوانیم: «اگه دستم برسه بت چنن بزنت که درازات قد پهنات بشه. انگار تفنگدار [فرنگی] دستگیرش شده که اکو چه میگوید. او هم به زبان خودشان بنا میکند فحش دادن» (همان: ص ۴۹).

مبارزه با فرادست، همیشه درگیری بومیها با فرنگیها نیست بلکه گاه بومیها با عمال و دست‌نشانده‌های حکومتی نیز که از ظلم و ستم استعمارگران حمایت میکنند، در تخاصم و جدال هستند:

«[علو] از آموزگارشان شنیده بود که آب مشک دشمن را ریختن هم برای خودش کاری است، چه رسد به محصول باغ سید قباد که چند بار پدر علو را جلوی کارگرها کوچک کرده بود» (همان: ص ۴۸).

عوامل و کارگزاران حکومتی در این داستان، خود هم راستا با استعمار، درصدد ظلم و ستم بر مردم هستند. استعمار با تطمیع این عوامل حکومتی از آنان برای پیشبرد مقاصد خود در قالب مزدورانی بهره میگیرد که هرگاه اراده کنند، با تهدید و ارباب و اعمال انواع خشونت، مردم بیگانه را سرکوب میکنند؛ بعنوان نمونه مأموران پاسگاه اکوسیاه را به فجیعترین شکل ممکن مجازات میکنند:

«هنوز اکو نفس بیرون نداده که تفنگدار انگشتهایش را و لبه گودال با پاشنه پوتین له میکند و آن یکی با خنده شومش خاکهای نرم و شور را بگودال پس میریزد؛ چاقوی ضامن‌دار اکو ماهیچه پای ادلی را میدرد اما ته تفنگ دومی، پس گردنش پایین می‌آید» (همان: ص ۵۳).

اساساً قدرتهای استعمارگر به هر صورت ممکن سعی در از بین بردن عزت نفس مردم استعمار شده و ایجاد خودباختگی در میان آنان دارد؛ در این داستان عوامل حکومتی که دچار از خود بیگانگی شدید شده‌اند، همگی در برابر مردم ایستاده‌اند و هیچ کدام سعی در نابودی انگلیسیها و غربیهای متجاوز در خاک جنوب را ندارند از این روست که فانون میگوید: «مسئله استعمار نه فقط شامل تقاطع شرایط عینی و تاریخی است، بلکه حالت نفسانی فرد در برابر این شرایط را نیز در بر میگیرد» (فانون، ۱۳۵۵: ص ۸۷). «ادوارد سعید معتقد است امپریالیسم و استعمار تنها انباشت سرمایه و کسب سود نیست؛ بلکه هر دو با صورتهای نافذ و ایدئولوژیک حمایت میشوند و نوعی ایدئولوژی توسعه و پیشرفت را با خود دارند. در واقع هدف امپریالیسم، فائق آمدن بر مقاومت است و نه اشغال نظامی کشورهای دیگر این مقاومت یا از طریق ایجاد گفتمانهایی در مقابل جریان استعمار یا خلق شخصیتهای مبارز و قهرمان که در برابر قدرتهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی استعمارگر مبارزه میکنند با تأکید بر فرهنگ، سنت و اصالتهای فرهنگ بومی مطرح میشود» (مورتون، ۱۳۹۲: ص ۷۶).

فرودست اقتصادی: اصلیترین پیامدهای فرایند استعمار، انقیاد اقتصادی است. «یکی از عوامل مؤثر در ایجاد استعمار، گسترش نظام سرمایه‌داری است. مستعمره‌ها منابع مواد خام، نیروی کار ارزان و بازارهای جدید برای کالاهای غربی داشتند و تاریخ استعمارگری تا حد زیادی درگیر اقتصاد و سرمایه‌داری است» (کلیگز، ۱۳۸۸: ص ۲۰۵). طبقات اجتماعی داستان در یک تقسیم‌بندی کلی دو دسته هستند یا دارا و ثروتمند یا فقیر و بیچاره. تقابل میان السنو، اکوسیاه، علو، گرگو با دختر شهردار سید قبادو مهندس. مردم فقیر در این داستانها برای گذران زندگی و سیر کردن شکم خود دست به هر کاری میزنند تا جاییکه «اکو» از فرنگیها، شیر خشک بچه‌هایشان را میدزد:

«خیلی باید دریا دل باشی که از نگهبانها و تفنگدارهای فرنگی نترسی. آخر یک بسته بیست و چهار تایی شیر، کم نیست. باید چنان بری که چشم هیچکس به تو نیفتد، حتی سید علی هم با آن شانه‌های پهن و سبیل کلفت میترسد: گمون کنم خون سرت زیاد شده تازه همین امروز ولت کردن! باز میخواهی بهانه دستشون بدی؟ اکو بسته را بغل میزند دست خالی آدم بره خونه ناجوره» (صفدری، ۱۳۹۲: ص ۳۲).

در داستان «علو» زمانیکه علو به‌همراه دوستش جمشید به باغ سید قباد - مرد ظالمی که همه چیز را غارت و چپاول میکند- میروند، با بالا زدن دامن لباسش که از کیسه آرد آمریکایی ساخته شده است، متوجه میشویم بر روی کیسه آرد که جمشید آن را بجای لباس زیر نیم تنه‌اش پوشیده است عبارت «هدیه مردم آمریکا به ایران» حک شده است (همان: ص ۴۹).

«جمشید با تمام جرأت و نیرویش بطرف خارها [ای حصار باغ سید قباد] یورش برد با همین حرکت دامن نیم تنه‌اش بالا رفت و شلوار کوتاه سفیدش که از کیسه‌های آرد دوخته شده بود بیرون افتاد که روی آن چند کلمه لاتین دیده میشد و کمی پایینتر طرح دو دست بود که بهم پیوند خورده بود و چند کلمه فارسی هم زیر آن نوشته بود: هدیه مردم آمریکا به ایران. علو [گفت] نقش خارکستان رو شلوارت چه میکنه. اون دستها اونجا چه میخوان» (همان).

و با طنز تلخی در ادامه میخوانیم: «گمونم دنبال نفت میگردن» (همان).

سلطه اقتصادی، هویت و دیگر بودگی آنچنان که در نظریه نقد پسا استعماری مشهور است «از عناصر کلیدی امپریالیسم و استعمار در قرون هجدهم و نوزدهم را تشکیل میداد و همواره با صورت‌بندیهای نوین در سایر گفتمانها تلاش مینمود تا باقی بماند. مردمان آسیا، آفریقا و سایر ملت‌های مستعمره، همواره سلطه سیاسی و اقتصادی

استعمار را حس نموده‌اند در این بین بدون کمترین تردید و پرده‌پوشی قدرتهای استعماری سلطه خویش را اعمال نموده‌اند» (فانون، ۱۳۵۵: ص ۷۹).

استعمارگری غربیها از لابه‌لای تصاویر و تک تک خطوط ماجرای سیاسیو هویداست. تصاویری که مبتنی بر نگاه سلطه‌طلبانه اروپاییان و تخریب تمامی زیرساختهای اقتصادی و سیاسی ایران است. ایرانی که با اقتصادی متکی بر استخراج نفت، دستمایه جولان و تاخت و تاز اروپاییها شده است و با استعماری نوین دست و پنجه نرم میکند. «مفهوم استعمار نو این است که کشوری که در معرض آن قرار میگیرد، از جهتی مستقل است و همه ظواهر خارجی حاکمیت بین‌المللی را داراست؛ ولی در واقع نظام اقتصادی این کشور و به تبع آن خط مشی سیاسی‌اش از خارج هدایت میشود» (اسمیت، ۱۳۸۰: ص ۱۱۷).

استعمارگران و دشمنان در مجموعه داستان سیاسیو گروه دشمن خارجی یعنی اروپاییها بویژه انگلیسیها و دشمنان داخلی یعنی مدافعان و حامیان داخلی انگلیسیها و غربیها هستند که سلطه و انحصار طلبی آنان ارمغانی جز غارت، چپاول، فقر و تنگدستی را برای مردمان ایران و ساکنان جنوب به‌مراه ندارد. «کشورهای اروپایی که پس از انقلاب صنعتی با مازاد سرمایه و اضافه تولید مواجه بودند بدنبال بازار مناسبی هم برای سرمایه و هم برای فروش تولیدات خود بودند؛ از سویی به منابع اولیه برای چرخش کارخانه‌ها و صنایع خود و هم به نیروی کار احتیاج داشتند. از آنجا که جوامع آنها اشباع شده بود این نیازها را برآورده نمیکرد بهترین مکان برای تأمین این نیازها کشورهایی بودند که امروزه به جهان سوم معروف میباشند. در این کشورها هم نیروی کار ارزان و هم منابع طبیعی فراوان وجود دارد علاوه بر این بازار مناسبی برای سرمایه‌ها و اضافه تولیدات اروپاییها میتواند باشد. با توجه به این ویژگیها قدرتهای استعمارگر توجه خود را به این مناطق جلب نموده و بر سر تصاحب این سرزمینها رقابت و نزاعهای بسیاری کرده‌اند. این امر سبب گردید که در طول حاکمیت استعمار، ساختار اقتصادی این کشور بگونه‌ای تغییر یابد که تابع نیازهای اقتصادی کشورهای استعمارگر شود و نیازهای آنان را برآورده سازد نه نیازهای بومی و داخلی را» (اورس، ۱۳۶۲: صص ۴۰ - ۵۱). از این رو استعمارگر بدنبال آن است تا داراییهای دیگران از جمله کشورهای مستعمره را از آن خود کند و به این دلیل «استعمارگر، نبض اقتصاد استعمار شده را در اختیار میگیرد و متناسب و همسو با اهداف خویش، به آن جهت میبخشد. این موضوع در مجموعه داستان سیاسیو با حضور کمپانیهای انگلیسی، حضور آنان در بندر و اسکله و سلطه اقتصادی تمام عیار آنان در جنوب کاملاً مشخص است؛ آنان که چرخ زندگی مردم فقیر جنوب را در دست گرفته‌اند و مسلم است که سلطه اقتصادی، سلطه سیاسی را نیز در پی دارد چرا که استعمارگر به بهانه‌های مختلف از جمله تجارت وارد سرزمین استعمار شده میشود و از آن سرزمین بعنوان ابزاری برای ایجاد و تحقق سلطه سیاسی خود استفاده میکند؛ در واقع استعمارگر با ورود به سرزمین استعمار شده تلاش دارد تا ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنان را از میان بردارد و همه زیرساختها را مطابق با بنیانهای فکری، سیاسی و ایدئولوژیک خود باز تعریف نماید. سلطه اقتصادی که جز مرگ و فقر برای مردمان ایران ارمغانی نداشته است:

«روزی نیست که بچه‌های کوچکتر یا بزرگتر از بچه زن، رو دست مادرهاشان نمیرند، از گشنگی، بی‌شیری، گرما و شکم‌روش... همه جا خشکی است. هر جا زمین را بکاوی شور آب است و خیلی پایینتر نفت» (صفدری، ۱۳۹۲: ص ۲۰).

طنز تلخ این فقر و بی‌آبی و گرسنگی آن است که هر جای زمین را که بکاوی «نفت» است اما نفتی که حاصل و عایدی آن برای مردم ایران نیست و تمام بهره اقتصادی آنان برای حکومت و دست‌نشاندهای داخلی و استعمارگران

خارجی آن است. «حقیقت این است که کشف نفت برای مردمان جنوب شروع یک مرحله جدید از زندگی - اجتماعی سیاسی آنان بوده. نفت، بومیان جنوبی را از سرزمینهای اجدادیشان جدا کرد هم بواسطه سلطه غربیها و هم آنکه روستاییان بتصور داشتن شغلی بهتر و رفاهی نسبی برای خانواده راهی شهرها شدند. نیروی عظیم انسانی بومیان، چرخهای عظیم نفت را به چرخش در می‌آورد و آنچه محصول این تلاش بود، سود بیشتر سرمایه‌داران بیگانه و زندگی طاقت فرسای کارگران جنوبی بود. این فشارها، نارضایتی چشمگیری در کارگران بوجود آورد تا آنجا که جنبشهای جدی در میان آنان پدید آمد. در پاییز ۱۳۵۷ نفتگران با بستن شیرهای نفت، حکومت شاهنشاهی را بسقوط کشاندند» (سلطانی، ۱۳۸۶: ص ۱۱۷). صفدری بخوبی شرایط و اوضاع و احوال آن روزگار ایران را بتصویر میکشد:

«حسنی هم از کارش خسته شده بود. میخواست برود شرکت کار کند. بیشتر بازاریها و باغبانها رفته بودند شرکت. باغدارها و زمیندارها هم دستشان تو سرشان بود که دست تنها با زمین خشک و خالیشان چه کنند» (صفدری، ۱۳۹۲: ص ۵۹). در توصیف مهاجرت نیروی کار به بنادر و اسکله‌ها و خالی ماندن روستاها میگوید: «همه میرفتند کارگر میشدند. حسنی هم به سرش زده بود گله را ول کند برود شرکت راهسازی، پدر و برادرش هم رفته بودند» (همان).

انگلیسیها به بهانه استخراج نفت و همکاری با حکومت در ایران حضوری گسترده دارند، آنان برای خود پایگاههای محکمی در جنوب و اقصی نقاط کشور ساخته بودند و در حالیکه مردم ایران بویژه بومیها در فقر و نداری بسر میبردند؛ نمونه‌ای از فقر و رنج مردم آن سالها را صفدری چنین توصیف میکند:

«هوا شرحی است و زمین از زور گرما ورم کرده است تا چشم کار میکند کپر است و اتاقکهای که با حلبی و مقوا ساخته‌اند» (صفدری، ۱۳۹۲: ص ۸).

در توصیف خانه «خالومنو» میگوید: «خانه که نیست، دور تا دور سرا، الونکهای تنگ و ترشی است عین سوراخ روباه» (همان: ص ۲۰).

فرودست فرهنگی: «پس از جنگ دوم جهانی و آزادی کشورهای جهان از سلطه استعمار، قدرتهای استعماری بخاطر حفظ قدرت و تسلط بر منابع و ثروتهای طبیعی به تبلیغات فرهنگی و عقیدتی روی آوردند. یکی از روشهای آنها ترویج باورهای غلط در میان مردم بود. ترویج خرافه و باورهای غلط یکی از پیامدهای شوم استعمارگری انگلستان بود» (قلاوندی و حاجی‌پور، ۱۴۰۲: صص ۸۲ - ۸۳). نمونه‌هایی از این خرافات در مجموعه داستان سیاستبُو:

«به ما گفته بودند در گردباد بشاش تا پول پیدا کنی» (صفدری، ۱۳۹۲: ص ۱۹۱).

«جمشید ترسیده بود، گفت: باغ سید قباد؟ جدش به کمرمون میزنه کور میشیم ها» (همان: ص ۴۶).

«دغدغه اصلی ادبیات پسا استعماری آن است که امپریالیسم فرهنگی در تشکیل هویت، شیوه زندگی مردم و زیست فرهنگی مردم در سراسر جهان تأثیر تعیین‌کننده‌ای گذاشته است» (شیرزادیان، ۱۳۸۸: ص ۱۵۰). فانون معتقد است فاجعه زمانی پیش می‌آید که استعمار زده، ارزشهای فرهنگی استعمار را از آن خود کرده باشد یا فرهنگ خود را با ضد ارزشها، خرافات و کوته فکری و تباهیها، پایمال کرده باشد (رک فانون، ۱۳۵۵: ص ۹۵). از این رو ماهیت پسا استعمار، یک رویکرد فرهنگی است که میتواند غیریت‌سازی کند و با تأکید بر گفتمان و ایدئولوژی غالب در تمامی پدیده‌های فرهنگی تأثیر بگذارد. «استقرار رژیم استعماری موجب ایجاد نوعی حالت احتضار مداوم در فرهنگ قبلی است و نه محو و نابودی آن بطور کامل. فرهنگی که در گذشته زنده و باز و شکوفا

بوده، اکنون بسته میشود و در وضع استعماری در ظلم و فشار منجمد میگردد» (فانون، ۱۳۶۱: ص ۵۳). سلطه استعمار بر بومیان جنوب، آنان را دچار بیهوشی میکند؛ صفدری در بخشی از داستان «اکوسپاه» از تأثیرات رفتاری فرنگیها بر دختران جنوب میگوید:

« زن در سکوت رو زانوهای مینشیند میگوید: فرنگیها دخترشو خراب کردن. اون چار تا که خون السنو رو ریختن، رفتن جلو خونه‌شون بردنش سه چهار روز ازش خبری ازش نبوده. شیخ جابرم بخاطر آبروش دم نزده تا امروز که دخنت [دخترک] رو میارن تو کوچه ولش میکنن» (صفدری، ۱۳۹۲: صص ۳۶ - ۳۷).

رواج فرهنگ غربی، پیامدهای رفتاری آنان به هنجار شکنیهای بی حد و حصر در کنار غارت ثروت مردم، حکایت از سلطه گفتمان غرب از رهگذر تقابل با ارزشهای اخلاقی، دینی و سنتی جامعه مورد بررسی در این مجموعه داستان دارد. استعمارگر در پی تحکیم قدرت و سلطه‌گری است. از این رو از هیچ تاخت و تازی فروگذار نیست. در واقع سلطه فرهنگی از ابزارهای نظام استعماری برای القای قدرت و برتری خود است و این سلطه غربیها از نبود قدرت حکومت و ناتوانی مردم است:

«اکو میبیند که خالو دلش میکشد با کسی درد و دل کند مثلاً بگوید که آنها [فرنگیها] همیشه، در نبود ما، بوده‌اند. اول که آمدند ایران زمان جنگ بود میگفتند ما تاجر هستیم و کاری به کار کسی نداریم، فقط میخواهیم جنسمان را بفروشیم، شما هم بخواهید معامله میکنیم. نفت که مای شد، گلاسکوی انگلیسی رفت و بجایش رئیس پلیس آمریکایی آمد. پشت سرش هم تپانچه‌های انگلیسی را جمع کردند. بعد از کودتا هم که خودت میدانی. حساسی رو سرمان شیرک شدند» (همان: ص ۳۸). استعمارگر از رهگذر حضورش میتواند در زیرساختهای فکری و فرهنگی استعمار شده نفوذ کند و سلطه خود را بی‌پروا اعمال نماید و درست به همین دلیل است که بومیها خیلی از رفتارهای زشت انگلیسیها از جمله مستی و زنیاری را خلاف ناموس پرستی و غیرتشان در پیش میگیرند: «دوست کنار دستی‌ام که یک دستش را در جنگ گم کرده بود خندید و گفت چقدر دلش میخواهد همانجا بنشیند هی آبجو بخورد... به کجای جهان برم بخورد مگر من مست شوم؟ میتوانم دستم را به بازویم بچسبانم و بندازم به کمر زن بدکاره‌ای بیشتر که نخواسته‌ام» (همان: ص ۱۱۶).

فروست سیاسی: ادوارد سعید معتقد است «کشورهای استعمارگر بگونه‌ای سعی در تغییر شرایط ملت‌های مستمره دارند و برای این منظور تمام شیوه‌ها را بکار میبرند» (سعید، ۱۳۸۲: ص ۳۹۲). یکی از این شیوه‌ها و روشهای استعمارگران، متزلزل ساختن پایه‌های حکومتی و نظام سیاسی جوامع استعمار شده و از بین بردن استقلال سیاسی آنان است. انگلیسیها و غربیها برای حفظ منافع خود در ایران، خواهان از بین رفتن یکپارچگی و اتحاد بودند و برای تحقق این امر از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. صفدری زیبایی هرچه تمامتر این مسأله را روایت کرده است، کیسه‌های آرد وارداتی که بر روی آن عکس اتحاد و دوستی از شاه و جانشین بود، همان کیسه‌هایی است که مردم فقیر از ناچاری آن را میدوزند و بر تن میکنند. استعمارگر بدنبال آن است که تمامیت ارضی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استعمار شده را از آن خود کند و متناسب با اهداف خود به سمت و سوی این مسأله پیش میرود. در نظام فرودست و فرادستی، دولت حاکم و بیگانه استعمارگر در مراتب مختلف در ارتباط با آن ابژه شکل میگیرند. آدر این فرایند دیگری بزرگ در حکم مرکز قدرت است و دیگری کوچک سوژه‌ای نادیده انگاشته شده یا مهار شده « (شاهمیری، ۱۳۸۹: صص ۱۱۸ - ۱۱۹). این ضعف، هنگامی بیشتر خود را نشان میدهد که حکومت هم راستا با بیگانگان استعمارگر درصدد تهدید، ارعاب و نابودی مردم باشد. در بخش دیگری از روایت داستانی که صفدری

آورده است، روستاییان بخاطر داشتن تفنگ و مبارزه با انگلیسیها از سوی دولت تحت تعقیب قرار میگیرند و بنوعی دولت در راستای تضعیف هرچه بیشتر ساختار سیاسی کشور با بیگانگان همکاری میکند: «عباس تنگسیر گفت حیف... حیف که تفنگم نیست... اگه مثل دوره پیشتر هرکی تفنگی تو خونهش بود، بلد بودیم با اینها چه کار کنیم، میفهمی چطوری رو سرمون چریک شدن؟ اول اومدن تفنگها رو گرفتن و بعد سوارمون شدن. حسین دشتی گفت: دوباره هم اومدن بگیرن... گرگو گفت یه سرهنگی اومده، ناخن میکشه. به هر کی گفت تفنگ بیار، اگه نداشتی هم باید براش پیدا کنی آدم بی پدری است» (صفدری، ۱۳۹۲: صص ۷۶ - ۷۷).

نتیجه‌گیری

مجموعه داستان سیاسنبو اثر محمدرضا صفدری است که در آن نویسنده با انتقادی تند از سیاستهای حکومت وقت و استعمار انگلستان در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست مصدق، سعی دارد مبارزه با تعدی و تجاوز از سوی غریبه‌ها را مورد انتقاد قرار دهد. نویسنده در این اثر با تکیه بر اصیلترین مؤلفه‌های نظریه نقد پسااستعماری درونمایه و مؤلفه‌هایی چون تقابل من / دیگری، از دست رفتن هویت (دیگر بودگی) استعمارگر و استعمار زده، خشونت و استبداد نظام حکومتی و غریبه‌ها، استبداد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تجاوز به زنان (فرو دست جنسیتی)، گسست میان تمدن غرب و شرق و نابرابری حقوق انسان بویژه در مسأله کارگران جنوب و نیروی کارفرمای خارجی را بتصویر کشیده است. ساختار اصلی تمامی داستانها بر اصل تقابل میان شرق و غرب و ظلم و استعمار غریبه‌ها بنا شده است و این تقابلها و تضادها در اکثر موضوعات داستانی به چشم میخورد. در این مجموعه داستان، فرنگیها و بویژه انگلیسیها، مرکز و محور گفتمان هستند و بندرهای جنوبی ایران، نخلستانها، باغستانها و روستاییان در حاشیه قرار گرفته‌اند. این امر و به حاشیه رانده شدن بومیها همگی نتیجه حضور و سلطه غریبه‌هاست. گفتمان سلطه‌گر فرنگیها در داستان با تعدی و تجاوز آنان به زنی تنها و بی‌پناه و ناموس‌پرستی جنوبیها آغاز میشود و در تمام داستانها مرکزیت‌زدایی از غریبه‌ها، مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. تقابل میان استعمارگر و استعمار شده، مفهوم خود و دیگری را شکل داده است. «خود» در پی بیرون راندن و نابود کردن «دیگری» است اما عمال و کارگزاران حکومت که بنوعی با استعمارگران همکاری دارند، عرصه را بر بومیهای جنوب ایران تنگ میکنند. در حقیقت گماشتن عوامل و دست‌نشانده‌های مزدور سبب ایجاد تنش و اختلاف بسیاری میان بومیان با حکومت میشود که نتیجه تمام این رفتارها فقر، گرسنگی، بیماری کودکان، اسارت زنان و بردگی کارگران است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز استخراج شده است. آقای دکتر کامران پاشائی فخری راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسندهٔ مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر پرواه عادل‌زاده بعنوان مشاور و دانشجو سرکار خانم شیرین بهبودیان پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی می‌کنند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمام نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این پژوهش طبق قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرد.

REFERENCES

- Abassi. Allah Karam and Others (2018). Post-colonial Criticism of the Novel Razhae Sarmeen Man by Reza Baraheni. Persian Language and Literature Journal, University of Tabriz, Year 71. Issue 238. pp. 145-168.
- Albughobish. Abdullah and Rezaei. Zahra (2016). Postcolonial Criticism of Habib Khodadadzadeh's Novel Rozager Tofang. Literature and Language Journal, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Year 19, Issue 40, pp. 1-24.
- Asadi. Kourosh and Rezaei. Gholamreza (2019). Southern Window. Tehran: Nimage.
- Avers. Tillman (1983). The Nature of the State in the Third World. Translated by: Behrouz Tamamwan. Tehran: Agah, pp. 45-51.
- Bakhshi. Hossein (2022). Poetry of the Constitutional Era in the Face of Colonialism. Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab). Volume 15, Issue 82, pp. 131-148.
- Boshroyeh. Hossein (2000). Theories of Culture in the Twentieth Century. Tehran: Ayandeh Pouyan Cultural Institute, p. 133.
- Fanon. Franz (1976). Black Skin, White Faces. Translated by Mohammad Amin Kardan. Second Edition. Tehran: Kharazmi, pp. 79-95-87.
- _____ (1982). The African Revolution. Translated by: Mohammad Amin Kardan. Tehran: Kharazmi, p. 53.
- Farrokhnia. Mahin and Vanarji. Mojgan (2013). A Study of South African Resistance Poetry Based on Post-Colonial Perspectives. Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman. Year 5. Issue 9. pp. 213-237.
- Hajati. Somayeh (2019). Postcolonial reading of the novel: Ten Persian novels in the light of the postcolonial approach. Tehran: Mah and Khorshid Publishing House, pp. 5-6.
- Hajati. Somayeh and Razi. Ahmad (2015). Analysis of the inferior manifestations of postcolonialism in the novel Jai Khaki Saluch. Specialized Quarterly of Literary Criticism. Year 8. Issue 31. pp. 141-166-140.
- Hatampour. Shabnam and Noorian. Seyyed Mehdi (2014). The role of the oil industry in the emergence of three writers with the style of the Southern school of fiction. Kavashnameh. Year 15. Issue 28: pp. 209-238.
- Izadyar. Mohsen and Ghaffari. Mahsa (2011). A Study of the Stories of Siyasnbo and Khoros from a Structuralist Perspective and the Southern Climate School.

- Quarterly Journal of Literary Thoughts. The Second Year of the New Era. Issue 8. pp. 121-137.
- Kligz. Mary (2009). A Textbook of Literary Theory. Translated by: Jalal Sokhanvar et al. Tehran: Akhtaran, p. 205.
- Morton. Stephen (2013). Gayatri Chakravorty Spivak. Translated by: Najmeh Ghabeli. Tehran: Bidgol, p. 76.
- Puryazdan Panah Kermani. Arezo (2022). Postcolonial Criticism of the Novel on the Blue and Red Roads. Journal of Fiction Literature, 11 (4). pp. 21-42.
- Qalavandi. Ziba and Hajipour. Ali (2013). Sociological Criticism of the Story of Siasenbo Based on Goldman's Theory of Formational Structuralism. Journal of Literary Criticism and Rhetoric. Volume 12. Issue 3. Series 31. pp. 69-88.
- Saeedi. Ahmadreza (2015). Post-colonial Discourse Analysis in the Novel Shorfeh-e-Haziyan by Ebrahim Nasrollah. Year 7. Issue 13. pp. 185-204.
- Safdari. Mohammadreza (2013). Siyasanbo. Tehran: Qeseh.
- Sa'id. Edward (2003). The culture of imperialism. Translated by Akbar Afsari. Tehran: Toos, p. 392.
- _____ (2007). World, Text, Critic. Translated by Lotf Ali Khonji. Tehran: Amir Kabir, p. 55.
- _____ (2008). Orientalism. Translated by: Abdolhamid Gavahi. Tehran: Islamic Culture Publishing House, p. 58.
- Shahmiri. Azadeh (2009). Postcolonial Theory and Criticism. Tehran: Elmi, pp. 12-120-119-118-114.
- Shiri. Ghahreman (2008). Schools of Fiction Writing in Iran. Third Edition. Tehran: Cheshme, pp. 172-204.
- Shirzadian. Reza (2009). Postcolonial Studies, Criticism and Evaluation of the Views of Franz Fanon. Edward Said and Homi Baba. Political Studies. Volume 2. Issue 5. pp. 149-174.
- Smith. Brian (2001). Understanding Third World Politics (Theories of Development and Political Transformation). Translated by: Amir Mohammad Haji Yousefi and Mohammad Saeed Ghaeni Najafi. Tehran: Ministry of Foreign Affairs, p. 197.
- Sultani. Faramarz (2007). Iranian Labor Literature in the Modern Century. Tehran: Now Publishing House, p. 117.
- Taslimi. Ali (2011). Literary Criticism. Tehran: Ame Publications, p. 276.
- Young. Robert (2012). A Brief Introduction to Postcolonialism. Translated by: Fatemeh Modarresi and Farah Ghaderi. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies, p. 43.

فهرست منابع فارسی

- اسدی. کوروش و رضایی. غلامرضا (۱۳۹۸). دریچه جنوبی. تهران: نیماژ.
- اسمیت. برایان (۱۳۸۰). فهم سیاست جهان سوم (نظریه‌های توسعه و دگرگونی سیاسی). ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی و محمدسعید قائنی نجفی. تهران: وزارت امور خارجه، ص ۱۹۷.

- اورس. تیلیمان (۱۳۶۲). ماهیت دولت در جهان سوم. ترجمه: بهروز توانمند. تهران: آگاه، صص ۴۵ - ۵۱.
- ایزدیار. محسن و غفاری. مهسا (۱۳۹۰). بررسی داستانهای سیاسیو و خروس از منظر ساختارگرایانه و مکتب اقلیمی جنوب. فصلنامه اندیشه‌های ادبی. سال دوم از دوره جدید. شماره ۸. صص ۱۲۱ - ۱۳۷.
- آلبوغییش. عبدالله و رضایی. زهرا (۱۳۹۵). نقد پسا استعماری رمان روزگار تفنگ از حبیب خداداد زاده. نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۱۹. شماره ۴۰. صص ۱ - ۲۴.
- بخشی. حسین (۱۴۰۱). شعر عصر مشروطه در برخورد با استعمار. نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). دوره ۱۵. شماره پیاپی ۸۲. صص ۱۳۱ - ۱۴۸.
- بشریه. حسین (۱۳۷۹). نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم. تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان، ص ۱۳۳.
- پوریزدان پناه کرمانی. آرزو (۱۴۰۱). نقد پسااستعماری رمان بر جاده‌های آبی سرخ. پژوهشنامه ادبیات داستانی ۱۱ (۴). صص ۲۱ - ۴۲.
- تسلیمی. علی (۱۳۹۰). نقد ادبی. تهران: انتشارات آمه، ص ۲۷۶.
- حاتم‌پور. شبنم و نوریان. سید مهدی (۱۳۹۳). نقش صنعت نفت در ظهور سه نویسنده صاحب سبک مکتب داستان‌نویسی جنوب. کاوش‌نامه. سال پانزدهم. شماره ۲۸. صص ۲۰۹ - ۲۳۸.
- حاجتی. سمیه (۱۳۹۸). خوانش پسااستعماری رمان: ده رمان فارسی در پرتو رویکرد پسا استعماری. تهران: نشر ماه و خورشید، صص ۵ - ۶.
- حاجتی. سمیه و رضی. احمد (۱۳۹۴). واکاوی جلوه‌های فرودست پسا استعماری در رمان جای خالی سلوچ. فصلنامه تخصصی نقد ادبی. سال ۸. شماره ۳۱. صص ۱۴۱ - ۱۶۶ - ۱۴۰.
- سعید. ادوارد (۱۳۸۲). فرهنگ امپریالیسم. ترجمه: اکبر افسری. تهران: توس، ص ۳۹۲.
- _____ (۱۳۸۶). جهان، متن، منتقد. ترجمه: لطفعلی خنجی. تهران: امیرکبیر، ص ۵۵.
- _____ (۱۳۸۷). شرق‌شناسی. ترجمه: عبدالحمید گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۵۸.
- سلطانی. فرامرز (۱۳۸۶). ادبیات کارگری ایران در قرن معاصر. تهران: نشر اکنون، ص ۱۱۷.
- شاهمیری. آزاده (۱۳۸۹). نظریه و نقد پسااستعماری. تهران: علمی، صص ۱۲ - ۱۲۰ - ۱۱۹ - ۱۱۸ - ۱۱۴.
- شیرزادیان. رضا (۱۳۸۸). مطالعات پسااستعماری، نقد و ارزیابی دیدگاه‌های فرانتس فانون. ادوارد سعید و هومی بابا. مطالعات سیاسی. دوره ۲. ش ۵. صص ۱۴۹ - ۱۷۴.
- شیری. قهرمان (۱۳۸۷). مکتبهای داستان نویسی در ایران. چاپ سوم. تهران: چشمه، صص ۱۷۲ - ۲۰۴.
- صاعدی. احمدرضا (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان پسا استعماری در رمان شرفه الهذیان اثر ابراهیم نصرالله. سال هفتم. شماره سیزدهم. صص ۱۸۵ - ۲۰۴.
- صفدری. محمدرضا (۱۳۹۲). سیاسیو. تهران: قصه.
- عباسی. الله کرم و دیگران (۱۳۹۷). نقد پسا استعماری رمان رازهای سرزمین من اثر رضا براهنی. نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز سال ۷۱. شماره ۲۳۸. صص ۱۴۵ - ۱۶۸.
- فانون. فرانتس (۱۳۵۵). پوست سیاه، صورتکهای سفید. ترجمه: محمدمبین کاردان. چاپ دوم. تهران: خوارزمی، صص ۷۹ - ۹۵ - ۸۷.
- _____ (۱۳۶۱). انقلاب آفریقا. ترجمه: محمدمبین کاردان. تهران: خوارزمی، ص ۵۳.

فرخ‌نیا. مهین و ونارجی. مژگان (۱۳۹۲). بررسی شعر مقاومت آفریقایی جنوبی با تکیه بر دیدگاه‌های پسا استعماری. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال پنجم. شماره نهم. صص ۲۱۳ - ۲۳۷.

قلاوندی. زیبا و حاجی‌پور. علی (۱۴۰۲). نقد جامعه‌شناختی داستان سیاست‌بوی بر اساس نظریه ساختارگرایی تکوینی گلدمن. پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. دوره ۱۲. شماره ۳. پیاپی ۳۱. صص ۶۹ - ۸۸.

کلیگز. مری (۱۳۸۸). درسنامه نظری ادبی. ترجمه: جلال سخنور و همکاران. تهران: اختران، ص ۲۰۵.

مورتون. استفان (۱۳۹۲). گایاتری چاکراورتی اسپیواک. ترجمه: نجمه قابلی. تهران: بیدگل، ص ۷۶.

یانگ. رابرت (۱۳۹۱). درآمدی اجمالی بر پسااستعمارگری. ترجمه: فاطمه مدرسی و فرح قادری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۴۳.

معرفی نویسندگان

شیرین بهبودیان: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(Email: behbudian58@gmail.com)

(ORCID: 0000-0004-9040-7820)

کامران پاشائی فخری: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(Email: kamran.pashaie.fakhri@gmail.com (نویسنده مسئول))

(ORCID: 0000 0003-4140-6333)

پروانه عادل‌زاده: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(Email: Adelzaehparvaneh@yahoo.com)

(ORCID: 0009-0002-9425-1056)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Shirin Behboudian: PhD student in Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: behbudian58@gmail.com)

(ORCID: 0000-0004-9040-7820)

Kamran Pashaei Fakhri: Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: kamran.pashaie.fakhri@gmail.com : Responsible author)

(ORCID: 0000 0003-4140-6333)

Parvaneh Adelzadeh: Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: Adelzaehparvaneh@yahoo.com)

(ORCID: 0009-0002-9425-1056)